

- ادامه از مورد چهارم حق الناس در مسائل مالی و حقوقی، یعنی؛ ضمان
- سومین مصداق، حق الناس در امور عَرَضی و آبرویی: ۱- غیبت کردن ۲- مسخره کردن ۳- فحش، لعن، ایذاء و اذیت مردم
- مسخره کردن و آزار و اذیت، مراتب دارد و اگر طرف مقابل مومن باشد، بالاترین حد گناه است.
- مسخره کردن بدترین گناه است که حتی با استغفار پیامبر برای شخص مسخره کننده، بخشیده نخواهد شد.

داستانک

حاج آقای رحیمیان (که می فرمایند، من از سیزده سالگی با حضرت امام (ره) مراوده داشتم) در کتابی که خاطرات خودشان را از حضرت امام(ره) می نویسند، بیان می فرمایند: زمانی که حضرت امام به ایران تشریف آوردند، اجاره نشین بودند(از اول هم مستاجر بودند). موقعی که از قم به تهران تشریف بردند، برای امام به دنبال خانه ای بودند. ابتدا پزشک برای قلب ایشان گفته بود، باید در یکی از باغ های خوش آب وهوا باشید، که حضرت امام قبول نمی کنند. اینها با خودشان گفتند: اگر خانه پیدا نشود، امام مجبور می شوند که بیایند، دیدیم نخیر، امام در این زمینه ها کوتاه نمی آیند. ایشان فرمودند: یک جای معمولی برایم بگیرید زندگی کنم.

ایشان می گوید: شخصی بود به نام حاج آقای جمارانی، ایشان گفت من خانه و حسینیۀ ای دارم و حاضرم این را به امام بدهم. امام که شنیدند، فرمودند: که من خانه را هدیه نمی گیرم، اما حاضرم قراردادی ببندم و اجاره بدهم. قبول شد. این جریان مدتی گذشت و امام کماکان اجاره نشین بودند. یک روز از صدا و سیما آمدند پیش ما و گفتند: فیلم هایی که از منزل امام گرفته می شود، کیفیت لازم را ندارد و باید سه تا پرژکتور روی سقف وصل شود، ما هم گفتیم اشکال ندارد. به شخصی گفت: ۵*۵ سانتیمتر، سه جای سقف را بشکاف تا فردا بیایند جوش دهند. ایشان می گوید: شب این کار را کردیم. نماز صبح حضرت امام تشریف آوردند و تا نگاهشان به سقف افتاد، با عصبانیت فرمودند: چه کسی این کار را کرده است؟! گفتیم: آقا برای چه؟ دلیل را گفتیم. حضرت امام فرمودند: از صاحب خانه اجازه پرسیدید؟ گفتیم: آقا این چه حرفی است؟ صاحب خانه مقلد شماسست، عاشق شماسست، کل خانه را هم که خراب کنیم، او چیزی نمی گوید. حضرت امام فرمودند: اجازه ندارید چنین کاری بکنید. ایشان می گویند: حضرت امام رفتند نماز و موقعی که برگشتند، شخصی که با ایشان بود، میگفت: من ۴۰ سال با حضرت امام هستم، یاد نمی آید حضرت امام را اینقدر عصبانی دیده باشم. چرا بدون اجازه صاحب خانه این کار را انجام دادید؟

بحث ما در مورد ضمان بود؛ یعنی انسان کاری را انجام می دهد، که ضامن می شود. مستاجری که بدون اجازه ی صاحبخانه به منزل آسیب برساند، ضامن است.

حق الناس در امور عَرَضی و آبرویی؛ غیبت

این که انسان آبروی شخصی را می برد. قطعاً اولین چیزی که به ذهن انسان می رسد، بحث غیبت است. خداوند در قرآن می فرماید: «لَا يَغْتَبِ بَعْضُكُم بَعْضًا...» اکراه کنید از این کارها. گوشت تن برادر مرده...! ۱- او برادر تان است، کسی که از برادرش بدی نمی گوید. ۲- او مرده است، چون حضور ندارد. شما اگر گوشتی از برادر مرده بکنید، دیگر باز نمی گردد، ناخن از یک مرده بگیرید، بر نمی گردد. آبرویی که از مردم رفت، دیگر بر نمی گردد.

حالا اگر بیایم اینجا، و بگویم: آقا من هفته ی گذشته از فلانی غیبت کرده ام! شما می گوئید خُب غلط کردی، ولی آبروی شخص که رفت. در این زمینه، تهمت، بهتر از غیبت است، چون در تهمت، وقتی من آدمم و گفتم: آقایان من هفته ی گذشته دروغ گفتم، دیگر ذهنیت از او پاک می شود. ولی در غیبت، من دروغی نگفتم و گفتم فلانی بد اخلاق است، حالا می گویم: مردم من هفته ی گذشته غیبت کردم، آبروی شخص که رفت، او نیست که از خودش دفاع کند. بعد هم اصلاً چنین عملی چندیش آور است. خداوند می فرماید: چرا این کار را انجام می دهید؟ حیوان، گوشت برادرش را نمی خورد(گوشت هم نوعش را نمی خورد) اما انسان، می بینید که آبروی برادر مومنش را می برد...

حق الله یا حق الناس

بحث ضمان بحث مهمی است. حضرت علی علیه السلام می فرمایند: خداوند حقوق مردم را مقدم بر حقوق خودش قرار داد. خداوند از حقوق مردم دست بر نمی دارد، البته از آن طرف هم دقت کنیم، حق الله هم سخت است، این طور نیست که فقط حق الناس سخت باشد، حق الله هم برای خودش سختی دارد. مثلاً کسی که نمازش قبول نشود، به بقیه اعمالش رسیدگی نمی شود(این که حق الله است) و بسیاری از حق الله ها، در آن حق الناس هم نهفته است. مثلاً خانمی که حجاب را رعایت نمی کند، تصور نکنند، فقط حق الله را زیر پا گذاشته است، این شخص، حق الناس را هم زیر پا گذاشته است. چرا؟ چون باعث می شود یک آقای به او نگاه بکند. خُب آقا اشتباه می کند نگاه می کند، فعل آقا حرام است، اما هر دو در گناه شریکند. آن آقا خانه که می رود به خانمش ایراد می گیرد. به غذای خانه ایراد می گیرد. مشکل، شوری قرمه سبزی نیست، مشکل جای دیگری است. به هر حال این خانم هایی که در خیابان با این وضع آرایش هستند(طبیعتاً خانم ها در خانه نمی توانند اینقدر آرایش کنند. خانم مگر چقدر عمر دارد؟ که بخواهد در خانه آرایش بکند؟) بالاخره این ها احتمالاً هر روز آرایشگاه تشریف می برند. این ها حق الناس است. بیشتر طلاق ها ریشه اش در کجاست؟ بسیاری از بد اخلاق ها از کجاست؟ بسیاری از گناهان جنسی دیگر از کجاست؟ اینها حق الناس است. پس دقت بفرمایید، کسی که نماز نمی خواند، در واقع بخشی از آن، حق الناس را رعایت نکرده است. گناه ما روی عالم تاثیر می گذارد. زمین متوجه می شود، درخت و آسمان متوجه می شوند، گناه ما زمین و زمان را تیره و تار می کند. بعضی از بزرگان نظرشان این است که ما هیچ موردی به عنوان حق الناس محض نداریم و هیچ موردی به عنوان حق الله محض نداریم. یعنی گاهی که شما حق الناسی را زیر پا می گذارید، در واقع، حق الله را هم زیر پا گذاشته اید و بر عکس. آن خودرو سازی که ماشین را طوری وارد بازار می کند که آلودگی ایجاد می کند، این حق الناس نیست؟

مورد بعدی در امورِ عرضی و آبرویی، مسخره کردن است. خداوند در قرآن می فرماید: «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَسْخَرُوا...» ای کسانی که ایمان آورده اید، مسخره نکنند بعضی، بعضی دیگر را، شاید آن کس که مسخره اش می کنید، از شما بهتر باشد. بعد خداوند می فرماید، خانم ها هم مراقب باشند «عَسَى أَنْ يَكُنَّ خَيْراً مِنْهُنَّ» شاید آن کس که مسخره اش می کنند، بهتر از خودشان باشد. ما چه می دانیم؟ مردم را مسخره می کنیم. شاید این از اولیای خداوند باشد. روایتی است که خداوند چند چیز را در چند چیز مخفی کرد: مثلاً شب های قدر را در شب های دیگر مخفی کرده، تا مردم ندانند کدام گناهان، خداوند را از همه بیشتر، به خشم می آورد. یکی این هست که خداوند بندگان خاص خودش را بین مردم مخفی کرده است، مردم نمی دانند او چه کسی است. ما از کجا بدانیم آن شخص از ما بهتر است؟ دانشجویان در این زمینه دقت بیشتری بفرمایند. کسانی که روانشناسی یا جامعه شناسی می خوانند، این جملاتی که روانشناسی است، دقت کنید، مثلاً اعتماد به نفس. می آیند سوال می کنند: آیا شما خودت را از همه بهتر می دانی؟ شما می گوئید: نه، می گوید: پس شما اعتماد به نفس ندارید، یعنی چه این حرف؟ اصلاً چه کسی به ما اجازه داده خودمان را از بقیه بهتر بدانیم؟.

نکته تفسیری

خداوند باید می فرمود: لَا تَسْخَرُوا قَوْمٌ... ببینید «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا» خداوند که مانند بعضی از ما، که می نویسیم: «السلامُ عَلَيْكَ يَا أَبَا عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَام» نیست. سلام بر تو ای اباعبدالله، باز می گوید سلام خداوند بر او باد. سلام خداوند بر چه کسی باد؟ یا می نویسد: «أَجْرَكَ اللَّهُ يَا صَاحِبَ الزَّمَانِ عَجَلَ اللَّهُ تَعَالَى فَرَجَهُ الشَّرِيف» یعنی؛ ... یا صاحب الزمان که خداوند فرج او را برساند. فرج چه کسی را برساند؟ حالا این آیه چه می گوید؟ خداوند می فرماید: ای کسانی که ایمان آورده اید، مسخره نکنند بعضی، بعضی دیگر را. در صورتی که خداوند، باید می آورد؛ مسخره نکنید بعضی، بعضی دیگر را. شاید دلیل این باشد که خداوند می فرماید: ای کسانی که ایمان آورده اید، شما که اهل مسخره کردن نیستید، کس دیگری دارد مسخره می کند...

داستانک

انسان باید مراقبت داشته باشد. زبانش گاهی اوقات نیش دارد و انسان گاهی اوقات در آن دنیا نیش می خورد. شخصی را در عالم خواب دیدند، بزرگی بود، نشست، گفتند: جایتان چطور است؟ گفت: خوب است. همین طور که نشسته بودند، راوی

می گوید: دیدم عقبی وارد شد، ترسیدم و فرار کردم، ایشان گفت: بنشین، کسی با تو کاری ندارد. شما بنشین، آمد و این عالم، زبانش را دراز کرد و یک نیش زد و دیگر او به خودش پیچید. مدتی گذشت و کمی آرام شد. عرض کردم این چه بود؟ ایشان گفت: به یک نفر نیش زدم و حلالیت نگرفتم، حالا این عقب مامور شده است، روزی یک نیش می زند و به خاطر همان یک نیش، کل روز به خودم می پیچم.

داستانک

داستان معروفی است، خداوند به حضرت موسی علیه السلام فرمود: موسی برو و بدترین بنده ی من را پیدا کن و بیاور. حضرت موسی علیه السلام تشریف بردند و یک زن بدکاره ای را می خواستند ببرند. با خود گفتند: از کجا معلوم، شاید من بدتر از او باشم (او گناهش آشکار است، من گناهانم ممکن است مخفی باشد، ممکن است آن شخص توبه کند). آمدند به شخص آرَبده کِش و شراب خواری رسیدند. با خود گفتند: از کجا معلوم، شاید خداوند او را ببخشد و توبه کند. حضرت موسی برگشت و میانه ی راه، سگی را دید که به همه، حمله ور می شد. گفت: این دیگر موجود بدی است. اما باز با خود گفت: از کجا معلوم شاید من، بدتر از سگ باشم. آمد در محضر خداوند، کوه طور، خداوند فرمود: چه شد موسی، دست خالی آمده ای؟ گفت: خدایا؛ هرچه گشتم، بدتر از خودم پیدا نکردم. خداوند فرمود: موسی؛ به عزت و جلالم سوگند، اگر همان سگ را می آوردی، نبوت را از تو بر می داشتم. من تو را به عنوان پیامبر انتخاب نکردم، مگر به خاطر اینکه تو را از همه متواضع تر دیدم. ما دیگران را از خودمان بدتر نمی دانیم. خداوند می فرماید: «عَسَى أَنْ تَكُونُوا خَيْراً مِنْكُمْ»

نتیجه مسخره کردن در دنیا و آخرت

کسی که دیگران را مسخره می کند، نمی میرد، مگر که خودش به همان ایرادی که گرفته بود، مبتلا می شود. شخصی نماز می خواند و وسواس داشت و دائماً می گفت: وَلَئِذَا، وَلَئِذَا، می خواست بگوید: وَالضَّالِّينَ. یکی هم پشت سرش ایستاده بود و می گفت: مَرَضٌ، مَرَضٌ. مدتی گذشت و خودش به این جریان گرفتار شد و نمی توانست وَالضَّالِّينَ را بگوید. کسی که دیگران را مسخره می کند، خداوند نیز او را مسخره می کند. در روایت است که در قیامت، یک در بهشت برای این شخص باز می شود، دَوان دَوان، سمت در می رود، در بسته می شود و دری دیگر باز می شود. باز می رود سراغ آن در، باز آن در هم بسته می شود و در دیگری باز می شود. اینقدر این جریان تکرار می شود که خودش متوجه می شود که خداوند مسخره اش کرد. با آبروی مردم شوخی کردن کم گناهی نیست. روایت است که ربا هفتاد و سه مرتبه دارد. کمترین رتبه آن، گناهش، مثل نزدیکی کردن با مادر است. سوال شد: آقا پس بیشترین آن چیست؟ فرمودند: بیشترین اش این است که انسان با آبروی مردم معامله کند.

روایت

روایت است از امام صادق علیه السلام و هم از پیامبر صلی الله علیه وآله: چشمشان به خانه کعبه افتاد و فرمودند: کعبه؛ چه عظمتی داری؟ چقدر مردم باید احترام تو را داشته باشند، اما کعبه، بدان حرمت و احترام مومن از تو هم بیشتر است.

یکی از سخت ترین مراتب تقوا، تقوای لسانی است. هرچیزی را انسان نباید بگوید. البته از آن طرف، تقوای لسانی این است که انسان چیزهایی که برایش حجت است، بگوید. یعنی حتماً این نیست که انسان سکوت کند. گاهی اوقات سکوت کردن خیانت است. گروهی در زمان حضرت علی علیه السلام به نام قاعدین شکل گرفتند. کسانی که نشستند و هیچ نمی گفتند، و می گفتند ما دخالت نمی کنیم. باید موضع می گرفتند و نمی گرفتند. ما آنجا که باید موضع بگیریم، که باید بگیریم، اما به شرط اینکه بدانیم، حرفمان محکم است و بدانیم خداوند از حرفمان خوشحال می شود و اگر نه، انسان نباید آبروی مردم را ببرد. ببینید در خطبه ی متقین اولین جمله که حضرت می فرماید: «مَنْطِقُهُمُ الصَّوَابُ» و نمی فرماید: متقین کسانی هستند که صحبت نمی کنند، بلکه می فرمایند: متقین کسانی هستند که خوب صحبت می کنند و نطقشان در نهایت درستی است. شخصی می آید نزد امام سجاد علیه السلام و عرض می کند: آقا! اگر انسان بین دو کار مخیر شود، کدام را انجام دهد، سکوت کند یا خوب حرف بزند؟ امام می فرماید: قطعاً خوب حرف بزند، بهتر است. ما که می گوییم مردم سکوت داشته باشند، اینها هم کنارش هست. سکوت در آنجایی که انسان را به گناه می اندازد، نه در همه جا. بعضی جاها انسان باید فریاد بزند، بعضی جاها باید صدایش را بلند کند و بگوید. یک نماینده مجلس قبل از انقلاب آمد پیش امام و گفت: آقا لایحه ای داشت تصویب می شد، ضد اسلام و من به آن رای مخالف دادم. حضرت امام فرمودند: شما خیلی بیجا کردید. شما اصلاً نباید اجازه می دادید رای گیری صورت بگیرد. مجلس را باید برهم می زدید. با سکوت که نمی شود از این کارها انجام داد.

آیه ای در قرآن کریم است که ابتدا مقدمه ای برای آن عرض کنم. ببینید بزرگواران، بعضی از گناهان هست که اگر انسان توبه کند، خداوند گناه شخص را می بخشد. «تَوْبُوا إِلَى اللَّهِ تَوْبَهُ نَصُوحاً». این همه آیه در رابطه ی با توبه داریم. یکسری گناهان با توبه ی ما، مشکلس حل نمی شود و باید نزد امام معصوم برویم که ایشان برای ما توبه کنند. «جاءوك واستغفر لهم الرسول لَوْ جَدَّوْا اللَّهُ تَوَاباً رَحِيماً» اگر مردم آمدند نزد تو، رسول خدا، و استغفار کردند و تو نیز برایشان استغفار کردی، آن موقع خداوند را توبه پذیر مهربان می یابید. یعنی ما برای بعضی از گناهان، باید نزد امام رضا علیه السلام برویم. این بزرگواران برای ما استغفار کنند و اگر نه استغفار ما دیگر فایده ای ندارد. معمولاً گناهان اجتماعی اینگونه است. یعنی توبه اش باید به امام معصوم باشد. اما گناهی است که اگر خودمان توبه کنیم فایده ندارد. نزد امام معصوم نیز برویم فایده ندارد. محضر پیامبر نیز برویم و ایشان برایمان استغفار کنند، فایده ندارد. یک بار استغفار کنند، دو بار، ۱۰ بار، فایده ندارد. خداوند در قرآن می فرماید: پیامبر اصلاً تو برایشان ۷۰ بار استغفار کن، من خدا آنها را نخواهم بخشید. (آیه ۸۰ سوره توبه) «اسْتَغْفِرْ لَهُمْ أَوْ لَا تَسْتَغْفِرْ لَهُمْ إِنْ تَسْتَغْفِرْ لَهُمْ سَبْعِينَ مَرَّةً فَلَنْ يَغْفِرَ اللَّهُ لَهُمْ ذَلِكَ بِأَنَّهُمْ كَفَرُوا بِاللَّهِ وَرَسُولِهِ وَاللَّهُ لَا يَهْدِي الْقَوْمَ الْفَاسِقِينَ» پیامبر! برای اینها استغفار کنی یا نکنی، اصلاً ۷۰ بار استغفار کنی (کن نفی ابد است) من خدا آنها را نخواهم بخشید. آنها کدام گروه هستند؟ آیه ی قبلی خداوند می فرماید: کسانی که مومنین را مسخره کردند: «يَلْمِزُونَ الْمُؤْمِنِينَ» باز خود مسخره کردن مراتب دارد. بدترین مرتبه، مسخره کردن مومن است. نه اینکه بگوییم آقا آن شخص مومن نیست، نه، یک عملی را که مومنین انجام می دهند، او انجام دهد و ما او را مسخره کنیم، مصداق این جریان است. مثلاً خانمی را بخاطر چادرش مسخره کنید. یک آقا را بخاطر ریشش مسخره کنیم. شخصی را بخاطر نماز خواندنش یا روزه گرفتنش مسخره کنیم. شخصی را به خاطر هیات رفتنش مسخره کنیم. دیگر گناه از این بالاتر نداریم. پیامبر سال هشتم هجری، موقعی که فتح مکه صورت گرفت، عفو عمومی اعلام کردند و فرمودند: «اليوم، يوم المرحمه» همه تان را با هم بخشیدم. بجز چند نفر که در راسشان سه نفر بودند که برای مومنین شعر ساخته بودند، مسخره شان کرده بودند. بیشترین مسخره کردن مومنین توسط آن سه نفر بود. پیامبر فرمودند: آنها مهذور الدم اند و هر جا پیدایشان کردید باید بکشیدشان.

مثلاً خداوند می فرماید: «لَا تَسُبُّوا الَّذِينَ يَدْعُونَ مِنْ دُونِ اللَّهِ» به مقدسات دشمن، فحش ندهید. چرا؟ زیرا آنها نیز به مقدسات شما فحش خواهند داد. مثلاً در امور اهل سنت انسان باید مراقبت ویژه ای داشته باشد. وقتی ما به یک شخص فحش و دشنام دادیم، باید رضایتش را بگیریم و حق الناس است. اذیت کردن مردم نیز حق الناس است. مثلاً بلندگوی مسجد را به گونه ای بگذاریم که هر زمان از شبانه روز، هر چه خواستیم پخش کنیم. در بعضی از شهر های کوچک و روستاها، چنین چیزی هست. تعزیه داخل مسجد، صدا از بیرون مسجد پخش می شود. یا مثلاً دزدگیر ماشینمان را طوری حساس تنظیم می کنیم، که اگر شخصی کنار اتومبیلمان، عطسه هم بکند، نصف شب، شروع به آژیر کشیدن کند. این ها حق الناس است. مردم از خواب بیدار می شوند. حالا شما تصور کنید، ایضایی که عرض شد، برای آدم های عادی بود. قطعاً برای مومنین جایگاه عجیبتری دارد که انسان یک مومن را اذیت کند. حالا شما تصور کنید، شخصی بیاید و امام معصوم را اذیت کند. او دیگر چه جایگاهی دارد؟ شما ببینید ائمه ی بزرگوار ما چقدر مورد آزار و اذیت قرار گرفته اند.

جبران همز و لمز

توبه غیبت این نیست که بروید و به شخص بگویید. چرا؟ زیرا اگر به شخص بگوییم، ناراحت می شود. ناراحت کردن مومن، گناه مضاعف است. فقها می گویند: اگر می دانید که به او بگویید، ناراحت می شود، نگویید. پس چه کنیم؟ برایش استغفار کنید. آقا حق الناس که خداوند نمی بخشد!!! چرا خداوند در آن دنیا ان قدر از فضل خود به آن شخص نعمت و پاداش می دهد، که آن شخص از ما راضی می شود. اما مسخره کردن هم استغفار دارد، ولی رضایت خود شخص را هم می خواهد. مگر اینکه باز هم اگر به او بگوییم ناراحتیش مضاعف می شود. ببینید، مسخره کردن در مقابل انجام می شود. اگر مسخره کردن بخاطر ایمان شخص بوده، که استغفار و این طور چیزها نزد آن شخص فایده ای ندارد. اما اگر در مقابلش چیزی گفتیم و ناراحت شد، همانجا رضایتش را بگیریم.